

پژواک‌ها

● **شعر مشکل** ، مشکل بودن شعر (و شعر نورا مشکل می‌پندارند) ممکن است معلول یکی ازین چند علت باشد. اول ازهمه میتوان به‌عادت‌های شخصی اشاره کرد که شاعر را از بیان، مگر به‌شیوه‌ی ابهام‌آلوده، مانع میشوند و این با آنکه در جای خود مایه‌ی دریغ است لیکن باید ازینکه شاعر را ، اصولن، امکان بیانی بوده‌است شادمان بود. نیز ممکن است که دشواری شعر بسبب نوآوری‌های آن باشد، خوب میدانیم که چطور «وردزورث» ، «شلی» ، «کیتس» ، «تنی‌سون» و «براونینگ» را به‌همین سبب دست‌انداختند. اما ناگفته‌نگذریم که نخستین شاعری که اشعارش «مشکل» نام گرفتند «براونینگ» بود، منتقدان سرسخت شعر شاعران پیشین را که دشوار بود «چرند» می‌خواندند نه «مشکل». علت دیگری که میتوان برای مشکل بودن شعر برشمرد این است که بخواننده گفته باشند یاوی خود بخود تلقین کرده باشد که شعری که آهنگ خواندنش را دارد «مشکل» است. هنگامی که خواننده‌ی بی‌دادی را از «ابهام» شعری هشدار میدهند در وی نوعی بهت و گیجی، که برای «شعرپذیری» سخت نامطلوب است پدید می‌آید. در چنین حالتی وی بجای آنکه خواندن شعر را با طراوت احساس آغاز کند همه‌ی حواس خود را با این اشتیاق که زیر کی بخرج دهد و آن چیز را - خودش هم نمیداند چه چیز را - در شعر بیابد یا آنکه دست‌کم فریب نخورد می‌آید.

در نزد هنرپیشگان معروف است که می‌گویند فلان «ترس‌صحنه» دارد شاید بجا باشد که ترس این خوانندگان را «ترس تماشاچیان» بخوانیم؛ «ترس تالار». اما مستعدان، آن‌انکه درین گونه مطالب به‌صفای بیشتری دست‌یافته‌اند، هرگز از فهمیدن دست‌کم در بار اول، ترس بخود راه نمیدهند. من خود بخوبی میدانم که بسیاری از شعرهایی را که اکنون ستاینده‌ی آنها هستم بار اول که خواندم نفهمیدم؛ در میان این اشعار هستند قطعه‌هایی که هنوز هم از فهمشان مطمئن نیستم؛ برای مثال، میتوانم آثار شکسپیر را نام ببرم. آخرین علت دشواری شعر را میتوان در این نکته جست که سراینده، مطالبی را که خواننده عادت به آنها داشته‌است در شعر خود نیاورده؛ درین مقام، خواننده سرگشته بدنبال چیزی می‌گردد که اصلا وجود ندارد و سر خود را، بیهوده برای دست‌یافتن به «معنایی»، که شعر ندارد و شاعر نیز آن را اراده نکرده‌است ببرد می‌آورد.

فایده‌ی معنی يك شعر شاید آن باشد که (باز من از بهض انواع شعر سخن می‌گویم و نه از شعر بطور کلی) عادت‌ی را در خواننده ارضا میکند، ذهن او را همچنان که شعر تأثیر خود را می‌گذارد و جلو میرود، منصرف و آرام می‌سازد. «معنی» درین جا حکم همان تکه گوشتی را دارد که دزدان به هنگام دستبردهای شبانه به نزد سگ پاسبان می‌اندازند تا سرگرمش بدارند و این وضعی است، البته عادی، و من نیز با آن ستیزه‌ندارم اما باید دانست که همه‌ی شاعران بیک‌شیوه شعر می‌سرایند، بعضی ایشان، که خیال میکنند دیگران نیز ذهنی همانند خود ایشان دارند، از دست این «معنی» که بنزدشان سخت‌سطحی و عادی مینماید، به تنگ می‌آیند و امکان‌های تازه‌ی بی‌رحم آن جستجو می‌کنند. من سر آن ندارم که بگویم این وضع، کمال مطلوب است؛ من يك حرف می‌خواهم بزنم و آن اینکه ما باید همان‌طور که میتوانیم شعر بسراییم و آن را همان‌طور که می‌بایم برداریم. شاید در بهض ادوار برای

جامعه‌ی نوشته‌های آسان که شکل ساختمانی ساده‌ی دارند مناسب باشد و در ادوار دیگر آثار پیچیده‌تر و منسجم‌تر. گمان می‌کنم که کسانی هستند که مانند خود من، معتقد اند که طول بیش از اندازه‌ی بسیاری از شعرهای قرن نوزدهم از تاثیر آنها در طبایع می‌کاهد.

چه کسی است، که برای تمتع محض، آثار «ورزورث»، «شلی» و «کیتس» یا حتی «براونینگ» یا «سوین‌برن» و بسیاری از شاعران قرن نوزده فرانسه را بتمامی بخواند؟ من بهیچوجه نمی‌گویم که «شعر دراز» خاص سده‌های مرده است اما برای نظر کم دست کم این شعرها باید چیزی بیش از آنکه پدران و پدران ما را خرسند می‌ساخت از خود داشته باشند و بنزد ما هر چه را که به نثر بهتر میتوان گفت نیکوتر است که به نثر گفت. و ازین مهم نیز باید آگاه بود که «معنی» بیشتر خاص نثر است تا شعر. نظریه‌ی «نثر برای هنر» که نظریه‌ی بی برخطا بود این قدر از حقیقت بهره داشت که شاعران را که میکوشیدند ادای دیگران را در آورند برخطایشان آگاه ساخت. اما شعر، همانقدر که از نثر میتواند بهره‌ی بجوید از شعرهای دیگر نیز میتواند سود بیابد؛ و من گمان می‌کنم که تاثیر متقابل نظم و نثر بر روی یکدیگر، همانند تاثیر زبان‌ها بر هم شرط زندگی و طراوت ادبیات است.

از . تی . اس . ایلین

● «مجلس نظر»ی بمدت هشت روز، از بیست و چهارم مهر تا دوم آبان یک هزار و سیصد و چهل و یک در باشگاه افسران تشکیل شد. بر نامه مجلس بحث و بررسی درباره‌ی خلیج فارس و بیست و چهار نفر صحبت کردند.

نخستین روز مجلس به مراسم گشایش گذشت. سخنرانها در روزهای بیست و پنجم، بیست و ششم، بیست و هفتم، بیست و هشتم، سیام مهر و اول آبان، مطالب خود را ایراد کردند بعد کمیته بررسی مجلس نظر نتایج آنرا بصورت قطعنامه‌ی تنظیم و نشر نمود.

این نخستین باری است که مطالعه و بررسی درباره‌ی خلیج فارس با همه اهمیت و تاثیر که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دارد صورت می‌پذیرد.

سخنرانی‌های شش روزه بترتیب درباره‌ی مسائل زیر دور میزد:

وضع جغرافیائی و طبیعی خلیج فارس، وضع تاریخی خلیج قبل از اسلام، ساختمان و وضع طبیعی، جغرافیای و تاریخی خلیج فارس در زمان صفویها، آب و هوا و منابع سطح الارضی خلیج، منابع ثروت زیر زمینی، روی زمینی و دریائی خلیج و انواع ماهیهای آن، نام خلیج، نظری بتاریخ ۲۵۰۰ ساله خلیج، بحرین، جزایر خلیج، آثار باستانی در خلیج فارس، جزیره خارک و سبک معماری در خلیج، کرانه‌ها و بندرهای شمالی خلیج، دریا نوردی در خلیج فارس و پیشینه تاریخی آن، زبانهای محلی و فولکلور خلیج، فعالیتهای عمرانی در کرانه‌های خلیج، اقتصاد خلیج فارس و سهم آن در اقتصاد ایران، منابع اقتصادی خلیج، فلات قاره‌ی خلیج فارس، اسناد دیپلماسی مربوط بخلیج، اوضاع اجتماعی خلیج، نقشه خلیج و سواحل جنوبی خلیج فارس.

و عده کردند متن سخنرانیها را در مجموعه‌ی چاپ کنند اما این امر هنوز بصورت عمل نیافته است.

قطعنامه مجلس نظر جداگانه چاپ شد. در قطعنامه رؤس مطالب خائز اهمیتی که مورد بحث و بررسی بود جمع آوری گردیده است و چند فراز بر جسته آنرا نقل میکنیم:

«خلیج فارس اینک عامل مهم اقتصادی تازه‌ی در این منطقه است. از روی مدارک و اسناد و نقشه‌های قدیم و جدید تأیید گردید که نام این خلیج همیشه منسوب به پارس بوده است و قدمت پیوستگی عنصر پارس در این دریا که به بیست و هفت قرن قبل میرسد سبب شد که دریا نوردان و جغرافیا نویسان یونانی این دریا را خلیج فارس بنامند. در نتیجه سنجش اوضاع اقتصادی قدیم و جدید

خلیج مسلم شد که استعداد این منطقه برای شکفتگی و پیشرفت اقتصادی همواره ثابت بوده و با اختلاف احوال اختلاف مظهر پیدا کرده است. سرنوشت اقتصاد خلیج و بهبود زندگی مردم آن رابطه‌ی نزدیک با بهره‌برداری از منابع خلیج دارد. خلیج فارس را از لحاظ منابع طبیعی، دریائی بسته می‌شناسیم و بهره‌برداری از منابع آنرا بر اساس سنن تاریخی حقا انحصاری ساحل نشینان خلیج میدانیم و توجه و تلاش برای توسعه کشتیرانی در آن ضرورت دارد»

مجلس نظر ادامه مطالعه درباره خلیج فارس را توصیه میکند و آرزو دارد مؤسسه تحقیقی مخصوصی بنام خلیج فارس بوجود آید و کار را دنبال نماید ... »
با این ترتیب يك امر علمی و فرهنگی تازه - هر چند توأم با کمبود - انجام گردید و نتایج آن جهت تنمیه و تکمیل برای آیندگان گذارده شد.

کمبود و نقصی که در کار این مجلس نظر دیده شد از لحاظ فکرهای مشتاق و قلبهای آکنده از امید است که می‌خواهند روی خلیج فارسی بعنوان جزئی بزرگ و زرخیز از این مملکت کار و مطالعه شود و برای بارور کردن همه‌ی آنها و کرانه‌ها و جزیره‌ها و سطوح زیر آبی آن پیش بینی و تهیه عظیم بعمل آید *

در مجلس نظر مطالب واحدی بطور مختلف و عناوین گونه‌گون مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چنین «اطناب مملی» پدید کردن «ایجاز مخل» درباره‌ی بسیاری مسائل اساسی کشید، بیان دیگر مطالب تاریخی جغرافیائی اجتماعی و اقتصادی را چندین سخنران تکرار کردند اما مسائل زنده و روزانه را یا اساساً بیاد نیاوردند و یا با شتاب از کنارش گذشتند *

اگر هیئتی دانشگاهی مامور شود مطالب تحقیقی درباره‌ی خلیج را طبقه‌بندی و تنظیم نماید شاید برنامه کار با این صورت در آید :

- ۱ - جغرافیای خلیج فارس
- ۲ - تاریخ خلیج فارس
- ۳ - اقتصاد خلیج فارس در گذشته و حال
- ۴ - منایع و مصالح ملت ایران در خلیج فارس و آنچه باید برای حراست و آبادانی خلیج و بهره‌برداری از منابع آن بطور اعم انجام داد *

و کمبود دیگر بنظر من در زمینه مسائل و اقتصاد روز خلیج است که کمبودی است بزرگ. اگر درست است که خلیج فارس عامل اقتصادی بزرگی در سرنوشت صنایع اروپای غربی و آسیا و آفریقا بحساب می‌آید و قوه محرکه این صنایع و تمدنهای مبتنی بر آن را تامین میکند و اگر این خلیج پاری است و سرنوشت اقتصاد و بهبود زندگی مردم آن رابطه‌ی نزدیک با کیفیت و کمیت بهره‌برداری از منابع آن دارد و این بهره‌برداری نیز حقا انحصاری ساحل نشینان می‌باشد و باز اگر درست است که باید همتی در زمینه توسعه کشتیرانی در خلیج بکار برد پس چرا درباره وضع کنونی خلیج و نیروی انسانی و پولی که برای عمران سواحل و جزایر و شکفتگی اقتصادی و بهره‌برداری از منابع آن صرف می‌کنیم کمتر صحبت شد؟

و باز نکته دیگر روش کار و بحث در مجلس نظر بود که آزار دهنده بنظر آمد و از لحاظ علمی ناخشنودی پدید کرد. مجلس نظر بپا کردیم تا درباره خلیج فارس بحث و بررسی کنیم و به‌رای جویی پردازیم این روح که در جلسه چهارشنبه بیست و پنجم مهر به چشم می‌خورد اسباب انبساط خاطر گردید و میرفت که محیطی دانشگاهی و علمی بوجود آورد.

وقتی سخنران (۱) کلمه عمان را باشد می‌آید و دیگران بدو ایراد می‌کردند که عمان باشد می‌آید درست نیست یا وقتی دیگر که استاد زمین‌شناسی ایراد می‌کرد که فلان نقطه قبلن

خشک‌زار نبوده است آدم اطمینان می‌یافت که سرانجام حقیقت را خواهد شناخت و روح حق‌گزاری علمی و پرهیز از باطل با همه‌ی شکوه خود حکومت میکند. اما این روح و روش که محکمی بر صحت مطالب و صلاحیت سخنرانان بود زود زایل شد و روز دوم در اثر انگیزه‌ی درونی یا علتی بیرونی رئیس مجلس نظر فرمود ایرادها را یادداشت کنید و به هیئت رئیسه بسپارید. پس از آن سرما و سکوت بر جلسات حکومت می‌کرد و شنوندگان حتی اعضای مجلس نظر نتوانستند از حواس انسانی خود جز سامعه سود بگیرند.

با اینهمه تشکیل مجلس نظر برای خلیج فارس قدمی بود بلند و با ارزش و همچون نویسنده‌گان قطعنامه آرزو می‌کنیم مؤسسه تحقیق خلیج بنیاد یابد. **ن . وثوقی**

● **ستیون سپندر**، شاعر، سخن‌شناس و گزاره‌نویس انگلیسی در گفتاری که در ماه گذشته با اسم «آیا شاعران از لمس حیات وامانده اند؟» در بی.بی.سی. خواند گفت:

«بیست و سی سال پیش گروهی از شاعران امریکائی و انگلیسی (که باشاعران نوسرای فرانسوی پیوندی نزدیک داشتند) در محیطی آکنده از بدفهمی و عدم تفاهم که سخن‌سنجانش هنوز انکاره‌های خود را از شعرهای امثال «تنی سون» می‌گرفتند و «سوین برن» و «ارثر سیمونز» را نماینده‌ی شاعران منحنط فرانسوی، که چاووششان بود لر بود، میدانستند شروع بپراکندن آثار خود کردند، امروز هنگامی که نامه‌های از را پاونند، گفتارهای تی.بی.هالم را در سخن‌شناسی و بیانیه‌های شاعران تصویرگر و مقاله‌های اولیه‌ی تی.اس. ایللیات را، که در سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۶ نوشته شده‌اند می‌خوانیم درمی‌یابیم که این مردان جوان بدون نکته متوجه بوده‌اند، نخست آنکه بنیادی برای کار خود فراهم آورند و دیگر آنکه از سروده‌ها و نوشته‌های خود در مقابل گروه عظیم منکران دفاع کنند. این سراینندگان ناگزیر از آن بودند که سنتها را از نو کشف و تعریف کنند تا آنها را از چنگ دیر فکران و ذهن بیمارانی که تصور می‌کردند سنت تنها یادآوازه‌های فرورمده‌ی ادب گذشته است که در قالب شکل‌های معهودخانه کرده و آنرا از زندگی و زبان معاصر جدا می‌ساختند برهانند.

این دوره آغازین شعر و سخن‌شناسی نورامیتوان، بدرستی، دوره‌ی «سخن‌شناسی» خلاقه، نام داد. آثار بازمانده‌ی این دوره حاصل ذهن مردانی است که خود پیش از آن که معطوف به «سخن‌سنجی» باشند «سخن‌آفرین» بوده‌اند، اما این نکته را بدرستی دریافته بودند که در دورانی مانند زمان آن‌ها هر عمل خلاقه‌ی ناگزیر بوده که با حمله‌ی نقد آمیز توأم باشد. اینان همگی بر این مهم عقیده مند بودند که همچنان که هر آفرینشی نقدی است، هر نقدی نیز، در حد خود، باید که آفرینشی باشد. ایللیات در «وظیفه‌ی سخن‌شناسی» نوشت: «کارانتقاد هنگامی بمتعالیترین و اصیل‌ترین شکل تجلی می‌کند که با آفرینش پیوند بخورد...»

وی از اینکه دامنه‌ی سخن‌شناسی ناقدانی را که خود شاعر نیستند در برگیرد می‌هراسد و می‌نویسد: «زمانی تا آنجا میرفتم که می‌اندیشیدم تنها اثر سخن‌شناسانی بخواندن می‌ارزد که خود در زمینه‌ی هنری که درباره‌اش سخن می‌گویند طبع آزموده باشند و ازین طبع آزمایی نیز پس‌روز بدر آمده باشند.»

آنکاه سپندر بر شعر و سخن‌شناسی دوره‌ی حاضر نظر افکند و با حسرت از گذشته، که سخن‌شناسی خود آفرینشی بود، یاد کرده و ادامه داد:

«اما امروز سخن‌شناسی چنان قدر تمند شده است که سخن‌شناس وظیفه‌ی کاهن اعظم ادبیات و تجربه‌کار علمی را در خود جمع آورده است. وی سنبولیسم هنر را تشریح می‌کند و بافت ساختمانی هر اثر را بتجزیه و معاینه می‌کشد و قانونی کلی از شاهکاری سنت بزرگ فراهم می‌آورد و سپس رابطه‌ی

را که باید میان آن و آثار معاصران وجود داشته باشد تعیین میکند... و ارزش آثار سراینندگان و نویسندگان همزمانش را باعتبار صحت و سقم آن رابطه مورد داوری قرار میدهد.»

سیندر سپس افزود که ناقدان امروز ادعا می کنند که تحلیل متون و شناخت شکر د آثار ادبی خود عامی جداگانه است و مستقل و حاصل این پندار آن شده است که انسانی که شعر می سراید یا داستان می نویسد حتی در لحظه های آفرینش، هدف منظومه های سخن شناسی میشود که خود را بر ذهنش می فشارند.

سیندر بطعنه گفت سخن شناسی ادعا هایی آنچنان عظیم می کند که گویی هدف شعر فراهم آوردن ماده برای کار تحلیل منقدان است و هیچکس بدون یاری پر تو شناسی که با کمک پر تو نا شناخته استخوان پندی اثر را در مقابل دیدگانش هویدا سازد قادر بتمتع از شعر و داستان نیست.

— هدف تیر طعنه ی سیندر در سراسر این گفتار گروه سخن شناسان معتقد به «سخن شناسی نو» بودند که جز ب معیارهای ادبی در نقد آثار ادبی اعتقاد ندارند و شیوه ی کارشان بیش از هر چیز بر تحلیل و گشودن اثر قرار دارد.

اکنون برای آنکه رشته ی این روایت از هم نکسله سخنان سیندر را قطع نمی کنیم و از عقده های نوپردازی در روی سخن به میان نمی آوریم و این هر دور برای زمانی می گذاریم که در باب سخن شناسی نو آهنگ انتشار کردیم.

باری، سیندر بر آن بود که بطول زمان شاعران و نویسندگان مرعوب سخن شناسان شده اند و آنگاه شکفت زده پرسید.

«پس چه شده است که طغیانی که هدفش فرو کوفتن اصول آکادمیسم بود خود سرانجام نوعی آکادمیسم نواز آب در آمد و اکنون نیز کسی آن را ب معارضه نمی خواند؟»

دلیل این امر را سیندر توفیق عظیم «سخن شناسی نو» میداند که فرزانه ی عصر ما را و داشته ها با نگاهی تازه بر ادبیات بنکر دو با ادبیات معاصر از دیدگاهی تازه نظر افکند. سیندر گفت که همین تاثیر ژرف سخن شناسی نو بوده است که سبب شده هر شعری بجای آنکه تجربه یی تازه را بیان کند آرمان های سخن شناسان نورا در خود منعکس می سازد و این زیبایی است که با تمام سودهایی که سخن شناسی نو داشته و دارد به سهولت از آن نمیتوان گذشت.

وی سپس بر امثال دکتر لیوس، بعلمت آن که نیروهای اجتماعی زندگی نورا انکار میکنند خرده گرفت

«ناتوانی شعر امروز از بابت عدم علاقه با ادب پیشین و آثار متقدمان نیست بلکه بجهت عدم دل بستگی بزندگی است که در ما و ادبها در جریان است، چیزی که ادب امروز برستی فاقد آن است. نو بودن است بمفهوم راستین کلمه... منظور از نو بودن آگاهی از تغییرها و زندگی است که مردم دیگرگون میشود. امروز کارمان با نجا کشیده است که دیگر تصور می کنیم همه چیز را میتوان بزیر تحلیل و تجزیه کشید، همه چیز را میتوان در چارچوب قانون ها و ضوابط تشریح کرد... ناقدان جهد دارند که آثار نو و غیر قابل توضیح و تشریح را نادیده بگیرند...»

ستیون سیندر گفتار خود را با لزوم ب معارضه خواندن منقدان نو و منظومه های هنریشان خاتمه داد.

راوی: بویه

● ۶۲ - ۱۹۶۱ ، از دیدگاهی هنری ،

برای عراق سالی پر بار بود . درین سال هنرمندان و گروه های هنری گوناگون درین کشور مجال نمایش آثار خود را یافتند و مشتاقان را امکان تلذذ هنری بیشتری بخشودند . سال باگشایش نمایشگاه آثار « شاکر حسن » آغاز شد و هنر دوستان درین نمایشگاه آخرین تحول های هنری را در زمینه نقاشی مجرد مشاهده کردند . سپس نمایشگاه تندیس های « محمد غنی حکمت » که بتازگی پس از چندین سال مطالعه و کار هنری از ایتالیا بازگشته بود بروی دستداران هنرگشوده شد و در ماه فوریه باردیگر نمایشگاهی، و این بار بسیار کاملتر از آن يك، از آثار « شاکر حسن » برپای شد .



« تأمل »

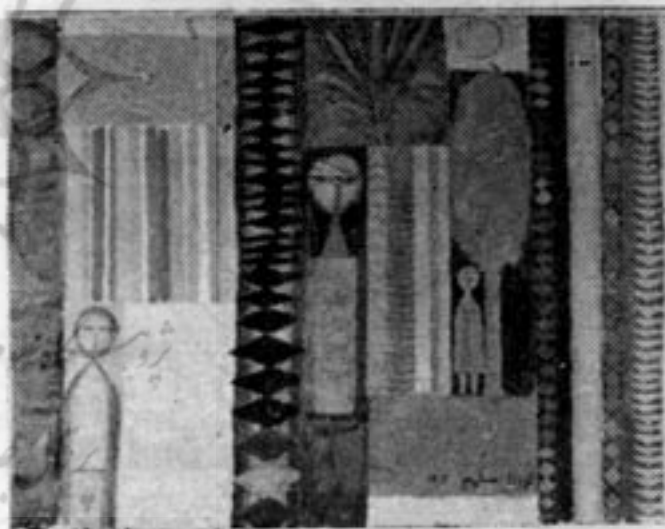
تندیس از چوب

« محمد غنی

حکمت »

درین نمایشگاه آثار هنری نقاشی را که در سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۶۲ کشیده شده بودند وسیر هنری او را از نوگرایی « گروه هنری بنیاد » تا آثار مجردی که حاصل اشراق ذهنی شخص او بودند آویخته بودند . بدنبال این نمایشگاه اعضای « انجمن هنرمندان عراق » و همزمان با آن « اثر گرایان » (امیرسیو نیست ها) این کشور آثار خود را نمایش دادند و آن گاه نوبت به « گروه پیش آهنگ گان » رسید .

در « فائق حسن » در نمایشگاهی حاصل تجربه های گوناگون هنری خود را ، از آثار آکادمیک تا پرده های نو گرایش ، گرد آورد . و این همه برویهم تکاپوی مداوم هنرمندان



« میوه زار » از لورنا سلیم

عراقی رادر راه تجسم وجود و شخصیت هنریشان بار دیگر باز نمود و از استعداد های مکنون آنان خبر های تازه آورد .

ترجمه ی ، ب .